

رویکرد منتقدانه به تئوری «دین و توسعه» ماکس وبر

حسین میرزائی^۱، مهناز کاتبی^۲، مجتبی میرزائی^۳



چکیده

توسعه موضوعی کلیدی بسیاری از سوی حوزه‌های علوم اجتماعی است. به عنوان بحثی مهم در آرای بسیاری از جامعه‌شناسان جایگاه ویژه‌ای دارد. نظریات مربوط به توسعه را می‌توان به دو رویکرد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم نمود. در دیدگاه سخت‌افزاری توسعه بیشترین تأکید بر متغیرهایی چون سرمایه‌گذاری، صادرات، توسعه‌بخشی خاص و ... است و در رویکرد نرم‌افزاری بیشترین تأکید بر متغیرهای روانشناختی همچون نیاز به پیشرفت، فرهنگ و دین می‌باشد. دیدگاه جامعه‌شناسان بیشتر از نوع نرم‌افزاری است و بیشترین تأکید بر شرایط و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی توسعه است. در این میان تئوری وبر در خصوص رابطه دین و توسعه جایگاه ویژه دارد. در تحقیق حاضر که به روش اسنادی و با تحلیل ثانویه اطلاعات موجود ۳۰ کشور مسیحی، اسلامی، هندو و بودایی صورت گرفت، تلاش شد تا صحت فرضیه ماکس وبر در خصوص تأثیر آموزه‌های پروتستان بر پیشرفت مورد بررسی مجدد قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهد که اگر چه در نگاه نخست

hmirzaei@um.ac.ir

mahnazkatebi@yahoo.com

m_mirzaei1990@yahoo.com

۱- عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز



آمارهای توسعه در کشورهای مسیحی، مسلمان، بودایی و هندو به نفع جوامع مسیحی است؛ اما شواهد مختلف نشان می‌دهد که تئوری وبر نیازمند بازنگری جدی است.

کلیدواژه‌ها: دین، متغیرهای اجتماعی فرهنگی، پروتستان، بودا، هندو، مسیحی

بیان مسئله

موضوع توسعه از دغدغه‌های اصلی صاحب‌نظران علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی است. از همان آغاز شکل‌گیری رشته مستقل جامعه‌شناسی، تفسیر فرآیندهای توسعه در قلب این رشته جای داشته است. چنان‌که «تونیس»^۱ گذار از جامعه سنتی به مدرن را به صورت تغییر جهت از «گمیشافت» به «گزلشافت» توضیح می‌دهد، اگوست کنت معتقد به توسعه جوامع از وضعیت ربانی و متافیزیک به سمت وضعیت اثباتی است. از نظر دورکیم این گذار، تغییر از وضعیت مکانیکی به وضعیت ارگانیکی است. مارکس آن را برحسب تغییر در شیوه تولید تفسیر می‌کند و از دید ماکس وبر پیشرفت در جهت عقلانی‌سازی و افسون زدایی است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۶۷). این علاقه مندی به فرآیند توسعه جوامع در بین اندیشمندان معاصر نیز دیده می‌شود. چنان‌که توجه به مسایل توسعه‌ی جوامع بعد از جنگ جهانی اول و به ویژه چند دهه اخیر سبب ایجاد دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی شده است. جهت شناخت بهتر و تصور سیستماتیک‌تر از نظریه‌های متنوع توسعه، تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است، از جمله طبقه‌بندی کارکردی-زمانی. بر این اساس آراء صاحب‌نظران اصلی به سه دوره: (الف) تأسیس (۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰)؛ (ب) گسترش (۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵) و (ج) دوره نقادی (۱۹۷۵ به بعد) تقسیم شده است.

در این مقاله نیز با در نظر داشتن هدف آن و بررسی نظریات اندیشمندان توسعه، همچون بائر^۲، کلاک^۳، روزنشتاین^۴، هیرشمن^۵، لوئیس^۶، اسملسر^۷، روستو^۸، میردال^۹،

1. Tönnies
2. Bauer
3. Clark
4. Rosenstein
5. Hirschman
6. Lewis
7. Smelser
8. Rostow
9. Myrdal



فرانک^۱، والرشتاین^۲، ماکس وبر^۳، بارو^۴، مک مگری^۵، لاندز^۶، اینگلهارت^۷، بیکر^۸ و ... تقسیم‌بندی متفاوتی از این تئوریه‌ها صورت گرفت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. مسئله اساسی ما این است که آیا امروز نیز می‌توان همانند وبر بر رابطه بین دو متغیر دین و توسعه تأکید و اصرار داشت؟ یا بر اساس شواهد موجود این تئوری مورد تردید و نیازمند بازنگری است؟

برای پاسخ به سؤال مطرح شده مطالعه تطبیقی کشورهای منتخب مسیحی، اسلامی، بودایی و هندو از حیث شاخص‌های توسعه مورد توجه قرار گرفت.

اهداف

- بررسی شاخص‌های توسعه در کشورهای مورد مطالعه
- مقایسه تطبیقی کشورهای مورد مطالعه در شاخص‌های توسعه
- تعیین رابطه بین درصد جمعیت دینی خاص و هر یک از شاخص‌های توسعه در کشورهای منتخب

فرضیه‌ها

- بین جمعیت دینی مسیحی و شاخص‌های توسعه رابطه وجود دارد.
- بین جمعیت دینی مسلمان و شاخص‌های توسعه رابطه وجود دارد.
- بین جمعیت دینی هندو و شاخص‌های توسعه رابطه وجود دارد.
- بین جمعیت دینی بودایی و شاخص‌های توسعه رابطه وجود دارد.

1. Frank
2. Wallerstein
3. Weber
4. Barro
5. McCleary
6. Landes
7. Inghelhart
8. Baker



مبانی نظری و تجربی

در این مقاله نظریات توسعه به دو دسته اساسی رویکرد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم شده است. در رویکرد سخت‌افزاری دیدگاه اندیشمندانی چون بائر، کلارک، روزنشتاین - رودان، لوئیس و... قرار دارد.

بائر عامل توسعه را محدود کردن نقش دولت و آزادسازی تجارت می‌داند. کلارک برعکس بائر بر افزایش نقش دولت و افزایش جمعیت به عنوان عوامل مهم توسعه اشاره می‌کند. روزنشتاین - رودان نیز افزایش نقش دولت را عامل کلیدی توسعه می‌داند. لوئیس صادرات هر چه بیشتر کالاهای کشاورزی و استقرار از منابع جهانی را از مهمترین عوامل رشد و توسعه بر می‌شمارد.

اسملسر بر پیشرفت فن‌شناختی، تکامل کشاورزی و صنعتی شدن تأکید دارد و روستو به نقش سیاست و وجود کمک‌های سازمان یافته در توسعه معتقد است. فرانک علت توسعه نیافتگی کشورهای عقب‌مانده را متغیر استثمار و استعمار می‌داند و والرشتاین بر روابط موجود نابرابر در نظام نوین جهانی به عنوان عامل توسعه یا عدم توسعه یافتگی ملت‌ها تأکید دارد.

در مقابل این نظریات، گروه دیگر بر متغیرهای تأکید دارند که در این مقاله از آنها با عنوان رویکرد نرم‌افزاری توسعه تعبیر شده است. از جمله اندیشمندانی که در این رویکرد قرار می‌گیرند می‌توان به «مک کلند»، اشاره کرد که به نوعی ویروس ذهنی «نیاز به پیشرفت» برای توسعه جوامع اشاره دارد. میردال همانند «الکسی توکوویل» برای نظام ارزش‌ها در پیشرفت جوامع نقش حیاتی قائل است. اندیشمندانی همچون ماکس وبر، لاندز، اینگلهارت، بیکر، بارو و مک مکرری بر نقش فرهنگ و دین در توسعه جوامع تأکید دارند. در این میان تئوری دین و توسعه وبر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در اوایل سال ۱۹۰۴ نخستین بار در آلمان ماکس وبر تئوری مشهورش درباره اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری را مطرح کرد. بحث اصلی وی این بود که رشد اقتصادی در اروپای شمالی به دلیل توجه به باورها و ارزش‌های مذهب پروتستان قابل توجیه و تبیین است. تأکید مذهب پروتستان بر ارزش‌هایی چون تلاش و کوشش، نظم، ترک لذت‌های نفسانی، صرفه‌جویی،



پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و کسب سواد، شرایط لازم را جهت توسعه اقتصادی فراهم کرد (بارو، ۲۰۰۳: ۵-۲ و زاهدی، ۱۳۸۲: ۷۹-۱۰۴).

«سایین الکایر» در بحث از رابطه دین و توسعه بیان می‌دارد که این دو اغلب اوقات چه از بعد مثبت و چه منفی، با هم در آمیخته‌اند. وی معتقد است که اگرچه دین نوشدارو و علاج همه چیز نیست اما ابعادی از آن می‌تواند محرک و عامل توسعه باشد، همانگونه که برخی از ابعاد آن می‌تواند مانع این امر باشد. البته الکایر اذعان می‌کند که توجه به رابطه دین و توسعه برای مدت طولانی مغفول مانده و بایستی دوباره به این موضوع حیاتی توجه شود (الکایر^۱، ۲۰۰۴: ۳-۲).

در پایان قرن ۱۹، تعداد زیادی از نویسندگان تحت تأثیر مسیحیت در صدد برآمدند از روی آموزش‌های مذهبی خویش، راه‌کاری برای مشکلات اجتماعی روز بیابند. آن‌ها در تلاش بودند تا علت نابسامانی اجتماعی را در فرانسه پیدا کنند. لویپلای، این نابسامانی را در نتیجه فراموشی احکام ده گانه (ده فرمانی که از طرف خداوند به موسی نازل شده و در انجیل آمده است) از جمله ترک سنت، ناپایداری کارگر در کار خود و ناپایداری خانواده می‌داند. همین تلاش‌ها باعث گردید در خصوص چگونگی رابطه دین و توسعه دو دیدگاه کلی و متفاوت شکل گیرد:

الف- عده‌ای معتقدند دین و توسعه، دو مقوله جدا از هم است؛ چرا که دین متوجه آموزه‌های غیرملموس و ماورایی است؛ اما توسعه امری اجتماعی و عینی است.
ب- برخی نیز برای دین و توسعه، تعاملاتی را در نظر گرفته‌اند، بدین معنا که بخشی از توسعه نیز متوجه دین است و چه بسا زمینه و منشأ توسعه در ابعاد گوناگون، دین می‌باشد (قنبری نیک، ۱۳۸۸: ۴).

وبر از جمله اولین جامعه‌شناسانی است که به ارتباط بین تعالیم مذهبی پروتستان و پیشرفت‌های مادی جوامع پروتستان پی‌برد. وی نتایج تحقیقات خود را در سال ۱۹۰۴ میلادی، در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری منتشر کرد. سپس «تاونی» در سال ۱۹۲۶ کتاب مشابهی در همین زمینه نوشت. این دو اندیشمند تاریخ و فرهنگ کشورهای اروپای غربی و شمال آمریکا را مورد بررسی قرار دادند تا بتوانند ارتباطات و مناسبات موجود بین مجموعه دستورها و آموزه‌های دینی، فرهنگی و اقتصادی را دریابند. آنان در پی



پاسخ به این سؤال بودند که چرا یک نظام معقول اقتصادی (سرمایه داری) در غرب ایجاد شد ولی در سایر نقاط جهان از رشد باز ماند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۵).

کسانی همچون رابرتسون^۱ نظریه وبر - تاونی را در خصوص نقش مذهب پروتستان در توسعه اروپای غربی به شدت مورد انتقاد قرار دادند. رابرتسون معتقد است سرمایه داران و کارآفرینان در همه جا افرادی دنیوی و فاقد معتقدات عمیق مذهبی هستند. آنها برای دخالت دین و مذهب در امور روزمره خود دلیلی نمی بینند. اگرچه کالونیسیم در سوئیس بسیار قوی شده و از لحاظ اقتصادی موفق عمل کرده است، اما در عین حال دیده می شود که سرمایه داری در کشور اسکاتلند، که مردم آن نیز پیرو آئین کالونیسیم هستند، چندان موفق نبوده است. پس به غیر از مذهب باید عوامل دیگری در ایجاد رشد و توسعه اقتصادی مؤثر بوده باشند. ورنر سمبارت^۲ (۱۹۴۱-۱۸۶۳) «اخلاق یهود» را، که ریشه در انتخاب، آزادی عمل فردی، رقابت، پیگیری منافع مادی و انتخاب با صرفه‌ترین روش‌ها در تولید و تجارت دارد، به عنوان علت اصلی رشد سرمایه‌داری در آمریکا معرفی کرده است (کرباسیان، ۱۳۷۵: ۶۷-۷۰).

«سینتیا موریس و ایرما آدلمن» در تحقیقی به «نقش دین در توسعه اقتصادی پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که نباید روابط عرضی بین دین و مدرن سازی، را نتیجه مستقیم روابط دین و توسعه دانست، بلکه این روابط انعکاسی از تفاوت‌های منطقه‌ای و شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی است و این تفاوت‌ها خود برآیند عوامل تاریخی مشترکی است که قرن‌های متمادی در کار بوده است (قاضیان، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

«وانساب یوم»^۳ (۲۰۱۱) در تحقیقی به نام «مذهب و توسعه اقتصادی» به تحلیل تحقیقات انجام شده در زمینه مذهب و توسعه از جمله تحقیقات؛ بارو، مک کری، مونتالو^۴ و و رینال - کوارل^۵ در ۲۰۰۳ پرداخت. وی بر اساس تحلیل تحقیقات مورد اشاره نشان داد که متغیرهای دینی به طور ثابت، تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی ندارد.

داوود رضی (۱۳۸۸) در تحقیق «رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی؛ مطالعه تاریخی ایران و ترکیه» که به روش تاریخی انجام داده است تلاش می کند تا به این سؤال اساسی

1. Robertson
2. Werner Sombart
3. Wonsub Eum
4. Montalvo
5. Reynal-Querol



پاسخ دهد: آیا بین نوع برداشت از دین و نوع رویکرد دولت به توسعه سیاسی رابطه ای وجود دارد؟

به این نتیجه رسید که با توجه به موجود بودن سطحی از توسعه سیاسی در هر دو کشور، متغیر نوع برداشت از دین هیچ تأثیری بر رویکرد دولت به توسعه سیاسی در ترکیه و ایران ندارد. زیرا همان گونه که نوع برداشت غیرسکولار از دین در ایران به صورت نسبی توانسته است موجب رشد و توسعه شاخص‌های توسعه سیاسی شود و نوع برداشت سکولار از دین در ترکیه نیز همراه با افزایش و بهبود شاخص‌های توسعه سیاسی بوده است.

جمعیت و دین

بر اساس آخرین برآوردها جمعیت حال حاضر دنیا بیش از ۷ میلیارد نفر می‌باشد و از لحاظ درصد ادیان به ترتیب مسیحیت ۳۱/۵ درصد، اسلام ۲۳/۲ درصد، هندویسم ۱۵ درصد و بودایسم ۷/۱ درصد جمعیت دنیا را شامل می‌باشد. درصد باقیمانده متعلق به بی‌دینان^۱، سنت‌های چینی و ادیانی چون سی‌کها و یهودیان است.

در این مقاله چهار دین بزرگ مسیحیت، اسلام، هندویسم و بودایسم مورد مقایسه قرار می‌گیرند و کشورهای پرجمعیتی که بیشترین درصد جمعیت‌شان مربوط به هر یک از این ادیان است انتخاب و مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفتند. ستون ۳ جداول ۱ درصد جمعیت ادیان مختلف در کشورهای مورد تحلیل را نشان می‌دهد. در گام بعد پس از تعیین کشورهای مورد بررسی و جمعیت دینی آنها، برای مقایسه میزان توسعه یافتگی کشورهای مورد مطالعه از معیار «شاخص توسعه انسانی»^۲ استفاده شد. اگرچه معیارهای دیگری علاوه بر معیار شاخص توسعه انسانی برای مقایسه کشورها از لحاظ سطح توسعه یافتگی وجود دارد اما این شاخص برای سنجش تطبیقی درجه توسعه یافتگی اجتماعی نسبت به دیگر شاخص‌های توسعه (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) کارآمدتر است.

بر اساس تعریف سازمان ملل متحد^۳، توسعه انسانی یعنی «گسترش فرآیند انتخاب افراد» (عباسی‌نژاد و رفیعی امام، ۱۳۸۵: ۳۱). این شاخص نخستین بار توسط اقتصاددان معاصر پاکستانی، محبوب الحق، با همکاری برنده نوبل اقتصاد آمارتیا سن و برخی دیگر از

1. Non Religious
2. Human Development Index
2. UNDP



متفکران اقتصادی طراحی و برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰ اندازه‌گیری شد. طرفداران دیدگاه مذکور معتقدند توسعه انسانی، یعنی گسترش فرآیند انتخاب افراد و هدف اصلی توسعه، بهره‌مندی واقعی انسان است؛ یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی انسان‌ها. در این دیدگاه، انسان در مرکز الگوهای توسعه قرار می‌گیرد (امامی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۳).

شاخص توسعه انسانی، شاخصی ترکیبی است که با حروف اختصاری (HDI) نمایش داده می‌شود و ترکیبی از سه نماگر است:

۱- سلامت: نشان دهنده امید به زندگی^۱ در هنگام تولد است. این نماگر بر اساس حد پایین ۲۰ سال و حد بالای ۸۳/۴ (بیشترین مقدار مشاهده شده در سری زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰) محاسبه می‌شود.

۲- آموزش: این بعد با دو نماگر اندازه‌گیری می‌شود؛

- متوسط طول دوره‌ای که (در افراد بزرگسال ۲۵ سال به بالا) صرف آموزش می‌شود.^۲

- طول دوره مورد انتظار برای تحصیل کودکان در سن ورود به مدرسه.^۳

- مؤلفه آموزش میانگین هندسی این دو نماگر است.

۳- سطح استاندارد زندگی GNI یا سرانه در آمد ناخالص ملی (امیری، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

-
1. (Life expectancy at Birth)
 2. Mean Years of Schooling (Adults Aged 25 Years and Above)
 3. Expected Years of Schooling – Primary to Tertiary (Children of Schooling Entrance Age) Schooling



جدول - نمای کلی از کشورهای منتخب بر اساس درصد جمعیت دینی و شاخص‌های توسعه

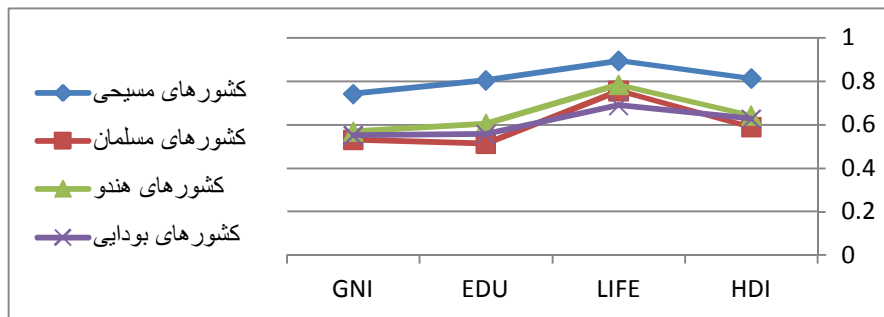
ردیف	نام کشور (Country)	درصد جمعیت بر حسب دین مورد نظر	شاخص توسعه انسانی	امید به زندگی	شاخص آموزش	شاخص GNI
کشورهای مسیحی منتخب	۱ آمریکا (USA)	۷۸٪	۰/۹۱۰	۰/۹۲	۰/۹۴	۰/۹۵
	۲ برزیل (Brazil)	۸۸٪	۰/۷۱۸	۰/۸۴	۰/۶۶	۰/۶۶
	۳ مکزیک (Mexico)	۹۵٪	۰/۷۷۰	۰/۹۰	۰/۷۲	۰/۷۰
	۴ روسیه (Russia)	۷۳٪	۰/۷۵۵	۰/۷۷	۰/۷۸	۰/۷۱
	۵ آلمان (Germany)	۶۸٪	۰/۹۰۵	۰/۹۵	۰/۹۳	۰/۸۴
	۶ فیلیپین (Philippines)	۹۲٪	۰/۶۴۴	۰/۷۷	۰/۶۸	۰/۵۱
	۷ انگلستان (United kingdom)	۲۱٪	۰/۸۶۳	۰/۹۵	۰/۸۱	۰/۸۳
	۸ ایتالیا (Italy)	۸۰٪	۰/۸۷۴	۰/۹۸	۰/۸۵	۰/۶۶
	۹ فرانسه (France)	۹۰٪	۰/۸۸۴	۰/۹۷	۰/۸۷	۰/۸۲
کشورهای مسلمان منتخب	۱۰ اندونزی (Indonesia)	۸۶٪	۰/۶۱۷	۰/۷۸	۰/۵۸	۰/۵۳
	۱۱ پاکستان (Pakistan)	۸۶٪	۰/۵۰۴	۰/۷۲	۰/۳۹	۰/۴۶
	۱۲ بنگلادش (Bangladesh)	۹۰٪	۰/۵۰۰	۰/۷۷	۰/۴۱	۰/۳۹
	۱۳ ترکیه (Turkey)	۹۹٪	۰/۶۹۹	۰/۸۵	۰/۵۸	۰/۶۹
	۱۴ ایران (Iran)	۹۸٪	۰/۷۰۷	۰/۸۳	۰/۶۴	۰/۶۶
	۱۵ مصر (Egypt)	۹۰٪	۰/۶۴۴	۰/۸۴	۰/۵۶	۰/۵۷
	۱۶ نیجریه (Nigeria)	۵۰٪	۰/۴۵۹	۰/۵۰	۰/۴۴	۰/۴۳
	۱۷ چین (China)	۳٪	۰/۶۸۷	۰/۸۴	۰/۶۳	۰/۶۲
	۱۸ عربستان	۱۰۰٪	۰/۷۷۱	۰/۸۷	۰/۵۶	۰/۵۷
۱۹ عراق	۹۷٪	۰/۵۷۳	۰/۷۷	۰/۴۹	۰/۵۰	
کشورهای بودایی منتخب	۲۰ تایلند (Thailand)	۹۵٪	۰/۶۸۲	۰/۸۵	۰/۶۰	۰/۶۲
	۲۱ کامبوج (Cambodia)	۹۶٪	۰/۵۲۳	۰/۶۸	۰/۵۰	۰/۴۲
	۲۲ میانمار (Myanmar)	۸۹٪	۰/۴۸۳	۰/۷۱	۰/۴۰	۰/۳۹
	۲۳ بوتان (Bhutan)	۷۵٪	۰/۵۲۲	۰/۷۴	۰/۳۳	۰/۵۷
	۲۴ سریلانکا (Sri Lanka)	۶۹٪	۰/۶۹۱	۰/۸۷	۰/۶۸	۰/۵۶
	۲۵ ویتنام (Vietnam)	۸۰٪	۰/۵۹۳	۰/۸۷	۰/۵۰	۰/۴۸
	۲۶ ژاپن (Japan)	۷۱٪	۰/۹۰۱	۰/۱۰۰	۰/۸۸	۰/۸۳
۲۷ ماکائو (Macau)	۵۰٪	—	—	—	—	
کشورهای هندو منتخب	۲۸ نپال (Nepal)	۸۱٪	۰/۴۵۸	۰/۷۷	۰/۳۵	۰/۳۵
	۲۹ هند (India)	۸۱٪	۰/۵۴۷	۰/۷۲	۰/۴۵	۰/۵۱
	۳۰ ماریتیوس (Mauritius)	۴۸٪	۰/۷۲۸	۰/۸۴	۰/۶۶	۰/۷۰

نتایج

از لحاظ شاخص توسعه انسانی (بر اساس جداول ۱ و نمودار ۱) به ترتیب کشورهای مسیحی مورد مطالعه، کشورهای هندو، کشورهای بودایی و نهایتاً در مرتبه چهارم کشورهای مسلمان مورد بررسی قرار دارند. نتیجه دیگر این است که در کشورهای بودایی (به استثناء شاخص امید به زندگی)، کشورهای هندو و کشورهای مسلمان مورد بررسی میانگین شاخص‌های مورد مطالعه از میانگین جهانی پایین‌تر است و وضعیت کشورهای مسلمان نسبت به سه گروه دیگر وضعیت نامناسب‌تری است.



نمودار ۱- وضعیت کشورهای مورد مطالعه از لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی، امید به زندگی، آموزش و GNI



جدول ۲- آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر درصد جمعیت مسیحی، مسلمان، بودایی و هندو و شاخص‌های توسعه

GNI		آموزش		امید به زندگی		توسعه انسانی		شاخص‌ها
sig	r	sig	r	sig	r	sig	r	جمعیت دینی
۰/۱۳	-۰/۵۴	۰/۰۷	-۰/۶۲	۰/۵۴	-۰/۲۴	۰/۱۲	-۰/۵۶	درصد جمعیت مسیحی
۰/۱۵	۰/۶۰	۰/۲۶۲	۰/۴۹	۰/۰۰۰	۰/۹۷	۰/۰۵	۰/۷۴	درصد جمعیت مسلمان
۰/۱۴	-۰/۶۱	۰/۰۰۵	-۰/۹	۰/۲۲۵	-۰/۵۲	۰/۰۱	-۰/۸۴	درصد جمعیت هندو
۰/۲۳	۰/۵۲	۰/۴۰	-۰/۳۸	۰/۵۲	۰/۲۹	۰/۲۶	-۰/۴۹	درصد جمعیت بودایی

نتایج جدول ۲ حاکی از آن است که؛

۱- بین دو متغیر درصد جمعیت مسیحی کشورهای مورد مطالعه و شاخص‌های مورد بررسی رابطه‌ای وجود ندارد. نتیجه بدست آمده می‌تواند ناشی از عدم واریانس و پراکندگی لازم در بین کشورهای مسیحی مورد مطالعه از لحاظ شاخص‌های مورد بررسی باشد. این نتیجه و نتایج نمودار ۱ نشان می‌دهد که کمترین پراکندگی در شاخص‌های مورد نظر، در میان کشورهای مسیحی مورد تحقیق می‌باشد.

۲- بین دو متغیر درصد جمعیت مسلمان و شاخص آموزش و شاخص GNI رابطه‌ای معنادار نشده است. در حالی که بین متغیر درصد جمعیت مسلمان و شاخص‌های امید به زندگی رابطه وجود دارد و این رابطه در حد قوی است. به عبارتی هر چقدر در کشورهای مسلمان مورد بررسی درصد مسلمان بیشتر بوده است امید به زندگی بیشتر بوده است.



۳- رابطه معنادار و معکوس بین متغیر درصد جمعیت هندو در کشورهای مورد مطالعه و شاخص توسعه انسانی و شاخص آموزش ملاحظه می‌شود. به طور دقیق‌تر مشخص گردید که؛

- هر چقدر درصد جمعیت هندو در کشور مورد بررسی بیشتر باشد شاخص توسعه انسانی در آن کمتر است و این رابطه معکوس است. شدت رابطه نیز حد قوی $0/8$ - را نشان می‌دهد.

- هر چقدر درصد جمعیت هندو در کشور مورد بررسی بیشتر بوده درصد شاخص آموزش در آن کمتر بوده و رابطه‌ای معکوس بین این دو متغیر بوده است. شدت رابطه نیز در حد قوی $0/9$ - می‌باشد.

- بین درصد جمعیت هندو، شاخص امید به زندگی و شاخص GNI، رابطه‌ای وجود ندارد.

۴- فرضیه رابطه بین درصد جمعیت بودایی و شاخص توسعه انسانی، امید به زندگی، آموزش و GNI معنادار نشده است. به عبارت روشن‌تر درصد جمعیت بودایی کشورهای مورد بررسی تأثیری در توسعه انسانی و شاخص‌های مربوط به آن نداشته است.

نتیجه‌گیری

به طور کلی میانگین شاخص توسعه انسانی و سایر نماگرهای این شاخص یعنی نماگر امید به زندگی، آموزش و GNI نشان می‌دهد که وضعیت کشورهای مسیحی با اختلافی فاحش از کشورهای بودایی، هندو و مسلمان بهتر است و در این میان جایگاه کشورهای اسلامی نسبت به سه گروه دیگر وضعیت نامساعدتری است. مقایسه این میانگین‌ها با میانگین جهانی نیز نشان از آن دارد که وضعیت کشورهای بودایی (به جز شاخص امید به زندگی)، هندو و مسلمانان زیر خط میانگین جهانی است. با توجه به این داده‌ها رتبه‌بندی کشورها بدین صورت است که ابتدا کشورهای مسیحی، رتبه دوم کشورهای هندو، رتبه سوم از آن کشورهای بودایی مذهب و نهایتاً کشورهای مسلمان از لحاظ عدم توسعه‌یافتگی، رتبه بندی شده‌اند.

از دیگر نتایج این است که پراکندگی شاخص‌های مورد مطالعه در بین کشورهای مسیحی نسبت به سه گروه دیگر بسیار کمتر است. به عبارتی همگنی و شباهت



کشورهای مسیحی از لحاظ توسعه‌یافتگی نسبت به سه گروه دیگر بیشتر است و عدالت توزیعی در این جوامع بیشتر دیده می‌شود. اختلاف فاحش در این زمینه را در بین کشورهای بودایی شاهدیم که بیشتر ناشی از سطح بالای توسعه‌یافتگی کشور ژاپن نسبت به سایر کشورهای بودایی است.

اما نتایج آزمونهای ضرایب همبستگی نشان داد که رابطه‌ای بین درصد جمعیت مسیحی کشورهای مورد مطالعه مسیحی و شاخص‌های توسعه انسانی و زیر مجموعه آن یعنی شاخص امید به زندگی، آموزش و GNI دیده نشد. این موضوع احتمالاً ناشی از همگنی این کشورها در شاخص‌های مورد بررسی است.

نتایج آزمون همبستگی در بین کشورهای مسلمان مورد مطالعه، نشان می‌دهد که بین درصد جمعیت مسلمان کشورهای مورد تحقیق و شاخص توسعه انسانی و همچنین شاخص آموزش و GNI رابطه‌ای وجود ندارد. اما فرضیه ارتباط بین درصد جمعیت مسلمان و شاخص امید به زندگی مورد تأیید قرار گرفت.

نتایج آزمون همبستگی در بین کشورهای هندو نشان داد که بین درصد جمعیت هندو مذهب کشورهای مورد مطالعه و شاخص توسعه انسانی و زیر مجموعه آن یعنی شاخص آموزش رابطه معکوس و قوی وجود دارد. این نتیجه به این معناست که در میان کشورهای بررسی شده هندو مذهب هر اندازه درصد جمعیت هندو مذهب آن بیشتر بوده از لحاظ شاخص توسعه انسانی وضعیت نامطلوب‌تری بوده و از لحاظ شاخص آموزش نیز ضعیف‌تر بوده‌اند. نتیجه آزمون در کشورهای بودایی به این صورت است که تعداد جمعیت بودایی کشورهای مورد بررسی، تأثیری در توسعه انسانی و شاخص‌های مربوط به آن نداشته است.

در نگاه نخست به این نتایج ممکن است این‌گونه برداشت شود که تئوری وبر باید مجدداً مورد تأکید قرار گیرد زیرا کشورهای مسیحی نه تنها در شاخص‌های توسعه وضعیت بهتری نسبت به کشورهای بودایی، هندو و مسلمان دارند بلکه همگنی بیشتری نیز بین آنها ملاحظه می‌شود. اما با کمی دقت در نتایج بدست آمده می‌توان نقد و تشکیک زیادی بر تئوری وبر مبنی بر تأثیر اخلاق پروتستانی بر روحیه سرمایه‌داری، رشد و توسعه کشورها وارد نمود.

اول آنکه وبر معتقد بود که اخلاق پروتستانی روحیه سرمایه‌داری را تقویت و باعث رشد عقلانیت و مدرنیسم در غرب گردیده است اما نتایج مطالعه ما نشان داد که کشورهای



کاتولیک مذهب همچون ایتالیا نیز شرایطی همانند کشورهای پروتستان مذهب دارند. همچنین بر اساس آزمون انجام شده کشورهای مورد مطالعه از لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی تفاوت معناداری با هم ندارند.

دوم آنکه دیده می‌شود که در بین سایر ادیان کشورهای همچون ژاپن وجود دارد که از بسیاری از کشورهای مسیحی و پروتستان مذهب توسعه یافته‌تر است؛ و یا کشور چین که نگاه خاصی به مسئله دین دارد و مسیحیت نیز دین حداکثری در آن نیست و در حال حاضر جایگاه دوم اقتصاد جهانی را دارد و پیش‌بینی‌ها نیز حکایت از رشد سریع‌تر این کشور در قیاس با بسیاری از کشورهای صنعتی در آینده دارد.

سوم آنکه اگر فرض و بر مبنی بر تأثیر دین در سطح توسعه را بپذیریم یقیناً این تأثیر بایستی در بین کشورها با ادیان مشابه به جز مسیحیت و پروتستان هم باشد در حالیکه پراکندگی و شکاف توسعه‌ای در بین کشورهای هندو، مسلمان و بودایی بسیار زیاد است. بنابراین سخن اندیشمندان و محققانی همچون رابرتسون (که معتقد است مذهب پروتستان تأثیرات متفاوتی در جهان غرب داشته است)، موریس و آدلمن (که باور دارند روابط ملاحظه شده بین دین و توسعه خود تابعی از متغیرهای اجتماعی و فرهنگی و تاریخی دیگر)، وانساب یوم (که معتقد است متغیرهای دینی به طور ثابت، تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی ندارد) و رضی (که معتقد است نوع برداشت دینی سکولار و یا غیر سکولار تأثیری در فرآیند توسعه سیاسی کشورهای ایران و ترکیه نداشته است) به واقعیت نزدیک‌تر است.

واقعیت آنست که اثر ادیان و مذاهب با توجه به بسترهای موجود در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد و این نشان از متغیرهای دخیل دیگر در امر توسعه جوامع و همچنین پیچیدگی بیشتر امر توسعه در جوامع امروزی نسبت به گذشته دارد.

چهارم آنکه علم جامعه‌شناسی در قیاس با دوره کلاسیک خود به آن حد از پختگی و رشد رسیده است که توسعه یافتگی جوامع را صرفاً در میزان رشد اقتصادی آنها جست‌وجو نکند و بدنبال روابط یکسویه و یا حداکثر دوسویه بین متغیرها و پدیده‌ها آن‌هم متغیرهای مهمی چون دین و توسعه نباشد.



پنجم اینکه بسیاری معتقدند که قبل از جنبش پروتستانتیزم در غرب و گسترش آن دنیای غرب توسعه و رشد خود را شروع کرده بود و جنبش پروتستانتیزم خود نیز بخشی از همین فرآیند توسعه بوده است.

نهایت آنکه بین اصول و ارزش های دینی و نوع نگاه معتقدان و برداشت و عمل آنها نسبت به آن اصول و ارزش ها تفاوت وجود دارد. با نگاهی به اصول و ارزش های اسلامی و میزان عمل به آنها می توان به این موضوع بیشتر پی برد.

بوسه پیامبر اسلام بر دست کارگر، همسنگ جهاد دانستن تهیه معاش برای خانواده، توصیه به جهد و کوشش در زندگی، تدبیر در امور، نهی از اسراف و تبذیر، تشویق به کسب دانش و علم، تلاش رهبران دینی در عمل به این دستورات و آیات، احادیث و روایت فراوان در این زمینه نشان می دهد که دین اسلام منافاتی با توسعه و پیشرفت ندارد بلکه بسیار مورد توجه و تأکید این دین مبین است؛ لذا به نظر می رسد نسبت دادن عقب ماندگی و یا توسعه یافتگی جوامع به مسئله دین نوعی ساده انگاری است زیرا دو مقوله دین و توسعه دارای چنان اضلاع و ابعاد گوناگونی است که تقلیل معادله به شناخت بین این دو متغیر فقط ساده سازی صورت مسئله است و باید نگاهی جامع تر و محتاطانه تر در برخورد بین این دو پدیده حتی نسبت به دوران اندیشمندان کلاسیکی چون ماکس وبر داشت.

منابع

امامی، سید مجتبی؛ بنافی، مسعود؛ سجادی، سید علیرضا (۱۳۸۹) «تحلیلی انتقادی بر بکارگیری شاخص های مرسوم جهانی توسعه»، دو فصلنامه برنامه و بودجه، شماره ۱۱۰، صص ۱۹۰-۱۳۵ امیری، نعمت اله (۱۳۹۰) «گزارش روش محاسبه شاخص توسعه انسانی، دفتر تحقیقات و سیاست های تولیدی»، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی، شماره ۱۲-۱۳۱-۱۳۸

رضی، داوود؛ (۱۳۸۸) «رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی: مطالعه تاریخی ایران و ترکیه»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان. صص ۱۶۸-۱۳۱.

زاهدی، محمد جواد، (۱۳۸۲)، توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار.
عباسی نژاد، حسین؛ رفیعی امام، علینقی (۱۳۸۵) «ارزیابی شاخص توسعه انسانی در مناطق روستایی ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۵۴-۳۱.



قنبری نیک، سیف ا... (۱۳۸۸) «رابطه دین و توسعه با تأکید بر آموزه‌های دینی»، فرهنگ و پژوهش، زمستان، شماره ۵، صص ۱۵-۱.

کرباسیان، اکبر (۱۳۷۵) «نقش مذهب در دروند توسعه اقتصادی»، گزارش اقتصادی، شماره ۶۸، صص ۶۷-۷۴.

موریس، سینتیا؛ آدلمن، ایرما (۱۳۷۷). «نقش عامل دین در توسعه اقتصادی»، ترجمه حسین قاضیان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۸ و ۱۳۷ صص ۱۹۵-۱۸۲.

Alkire.Sabin(2004).Religion and Development. Harvard University
Barro, Robertoj and Rachel M. Mc Cleary (2003) Harvard umiversity
Eum , Wonsub(2011). Religion and Economic Development-A study on -Religious variables influencing GDPgrowth over countries . California University
www. Human development Report. (<http://hdr. Undp. Org>)



